

## تنها بخاطر همین که مرد هستند، و از جنس خود فتوا دهندگان؟!!

"به زنان نظر به دلایل شرعی اجازه داده نشد در مراسم تدفین حضور داشته باشند." این جمله را یکی از اشتراک کنندگان در مراسم تدفین جنازه ای که در روز دوشنبه 17.3.2014 در شهر ایسن به خاک سپرده شد به من ابراز داشت.

از فحوی کلام گوینده این جمله به وضاحت فهمیده می شد که از این تصمیم و این که زنان این آزادی را ندارند که در مراسم تدفین اقارب و دوستان شان اشتراک کنند، یک اندازه ناراحت بوده است.

پرسیدم: چرا؟ نظر به چه دلیل شرعی به زنان اجازه داده نشده است که در مراسم تدفین حضور داشته باشند؟

گفت: از جزئیات مسئله آگاه نیستم. آگاهان امور دینی و مسئولین امور کفن و دفن در مراسم تدفین میتی که یک هفته قبل به خاکی سپرده شده، گفته اند که زنان اجازه ندارند در نماز جنازه و در مراسم تدفین اشتراک کنند.

گفتم: تا جائیکه من اطلاع دارم زنان هم، مانند مردان، در نماز جنازه پیامبر اسلام - همچنین در مراسم تدفین - سهم گرفته بودند. طبری در این مورد می نویسد:

"آنگاه مردم دسته دسته بیامدند و به پیمبر نماز کردند، و چون مردان از این کار فراغت یافتند زنان بیامدند و چون زنان فراغت یافتند نوسالان بیامدند و کس در کار نماز بر پیکر پیمبر پیشنمازی نکرد، آنگاه در نیمه شب چهارشنبه پیمبر را به خاک کردند." 1

ابن خلدون هم در این مورد همین نظر را ارائه داشته است، و آنچه را که طبری گفته است بدینگونه تأیید می کند: "پس مردم برای نماز خواندن بر او، فوج فوج آمدند. نخست مردان نماز خواندند، سپس زنان، آنگاه کودکان، و پس از آنان بردگان. هیچ کس در نماز بر دیگری امامت نمیکرد... 2"

علاوه بر این دو منبع، در ترجمه الطبقات الکبری 3 نیز آمده است که محمد بن عمر واقدی از ابن ابی سبیره، از عباس بن عبدالله بن معبد، از پدرش، از عبد الله بن عباس نقل می کند که می گفته است اول کسی که بر رسول خدا (ص) نماز گزارد، عباس بن عبد المطلب و بنی هاشم بودند و پس آن گاه مهاجران و پس آن گاه انصار و پس آن گاه دیگر مردم که گروه گروه نماز می گزاردند. و چون نماز مردان به پایان آمد پسر بچگان نماز گزاردند و پس آن گاه زنانها. (به تفاوت بیان دو منبع در باب نماز زنان قبل و بعد از کودکان حتماً توجه شده است! چنین اختلافات در خیلی از مسائل دیگر هم وجود دارد. برخی یک مسئله را گرفته اند و برخی مسئله دیگری را، بدون اینکه دلیل محکم، مستند و وثیقی غیر از یک یا دو حدیث مجهول یا نقل قول از هفت پشت این یا آن فرد ارائه شود.)

و اما در باب حضور در مراسم تدفین در افغانستان، سید شکوفه اکبرزاده در مقاله "سور و سوگ در تاریخ بیهقی و مقایسه آن با افغانستان امروزی" در صفحه 44، کتاب ماه، تاریخ و جغرافیا، نظرگاه، شماره 162 سال 1390 می نویسد:

"د: امانت گذاشتن در قبر:

خاکسپاری اموات در بین مسلمانان شبیه هم است مگر در پاره ای جزئیات که تفاوت های وجود دارد. مثلاً در اغلب نقاط افغانستان حضور زنان در هنگام خاکسپاری ناپسند شمرده میشود و این کار را امری مردانه میدانند. بنابراین بعد از شست و شوی مرده، زنان به خانه می‌توفی می‌روند و عمل دفن را مردان برعهده می‌گیرند. گرچه در تاریخ بیهقی از حضور زنان در مراسم خاکسپاری یاد نشده، اما این موضوع، دلیل قاطعی برای عدم حضور زنان در مراسم تدفین نیست."

در جای دیگری، در برابر پرسشی در باره طهارت و احکام اموات، یکی از علمای دین که اسمش را متأسفانه در کتابچه یادداشت هایم ننوشته ام، می‌گوید:  
"همجنس بودن با میت فقط در غسل دادن او شرط است و در صورتیکه غسل دادن میت به وسیله همجنس او امکان دارد، غسل دادن به وسیله غیر همجنس صحیح نیست و غسل میت باطل است. ولی در تکفین و تدفین همجنس بودن شرط نیست."

سؤال این بود: "آیا در غسل و کفن و دفن اموات، مماثلت و همجنس بودن شرط است یا هر یک از زن و مرد می‌تواند امور میت دیگر را انجام دهد؟" \*\*  
این عالم دینی تنها غسل دادن میت را مشروط به همجنس بودن می‌داند. در تکفین و تدفین هیچ مانعی در همجنس بودن نمی‌بیند!

سیدشکوفه اکبرزاده از قول بیهقی می‌گوید: "حضور زنان در مراسم خاکسپاری میت، در اغلب نقاط افغانستان ناپسند شمرده می‌شود." چرا در اغلب نقاط افغانستان؟ چرا مردم در تمام افغانستان با این کار به شکل یکسانی برخورد نمی‌کنند؟ چرا در همه جا حضور زنان در مراسم خاکسپاری ناپسند شمرده نمی‌شود؟

در جا هایی که این عمل ناپسند شمرده نمی‌شود، دو حالت می‌تواند وجود داشته باشد: یکی، عادی تلقی کردن حضور زنان در مراسم تدفین؛ یعنی اشتراک و عدم اشتراک زنان در مراسم جنازه و تدفین یکی است؛ و دوم، اگر اشتراک کنند، امر مقبول و خوشایند - مستحب - دانسته می‌شود. غیر از این سه حالت، حالت دیگری اصلاً وجود ندارد!!

ناگفته نماند که آقای اکبرزاده از خاکسپاری اموات در بین مسلمانان صحبت می‌کند، نه در میان آنانی که هنوز اسلام نیاورده بودند - مانند مردم نورستان یا جا های دیگر!

سؤال دیگر این است که علت یا پایه ای ناپسند بودن حضور زنان در مراسم خاکسپاری چه بوده است؟ رسم و رواج و عرف و عادت، یا شرعیت؟ این باریکی باید روشن شود!!  
پسند و ناپسند از لحاظ لفظی و در مسائل شخصی یا خصوصی انسان ها از سلیقه و ذوق آن ها ناشی می‌شود، نه از احکام؛ چه حکم یک حاکم سیاسی باشد یا حکم یک رهبر دینی. ما در دین خود کلمه مستحب را داریم که به جای عملی آمده است که انجام دادن آن پسندیده و باعث اجر اخروی می‌شود؛ ولی ترک آن گناه ندارد.

از هر دو نگاه که دیده شود، با آوردن کلمه پسندیده که در ادبیات دینی همان کلمه مستحب معنی می‌دهد، اگر زن مسلمان خواسته باشد، نه تنها می‌تواند در مراسم خاکسپاری میت مسلمان اشتراک کند، که حتی، بخاطر مستحب بودند آن، باید در آن سهیم شود.

کار قبرکنی و تدفین، خلاف گذشته ها که بوسیله بیل و زور بازو انجام می‌شد، امروز در بسیاری جا ها، از جمله در اروپا، بوسیله ماشین صورت می‌گیرد. با وجود ماشین، امروز دیگر هیچ ضرورتی به نیروی جسمانی مرد ها در این زمینه دیده نمی‌شود و ما

می توانیم این کار را بیشتر از این کار مردانه نخوانیم. اما باوجود این هم، مردانه بودن کار قبرکنی و تدفین بدان معنی نیست که زن حق اشتراک در مراسم خاکسپاری را ندارد. می گویند کار شست و شو و تکفین، بخصوص تدفین پیامبر را مردان انجام دادند. بنابراین، این کار را باید به عنوان سنت ادامه بدهیم.

با تأسف باید گفته شود که افرادی که چنین فکر می کنند، نمی دانند که سنت چیزی است که پیامبر بدان امر کرده است؛ یا کاری است که پیامبر بدان توسل جسته است؛ و یا امری است که پیامبر در برابر آن سکوت اختیار نموده است. با مرگ پیامبر سلسله ایجاد و زایش سنت قطع می شود، اما سلسله کاربست آنچه پیامبر کرده، گفته یا با سکوت خویش آن را تأیید نموده است، به عنوان سنت، ادامه یافته و ادامه می یابد.

اگر قرار باشد کار و گفتار و رفتار و سکوت یاران و یاران یاران و یاران یاران و... پیامبر را در زمینه ای سنت بدانیم، که برخی ها این نظر را دارند، تعیین و تشخیص مرزی که سلسله سنت آفرینی را باید قطع کنیم، برای ما کار بس دشواری خواهد بود؛ صرف نظر از این که تفاوت های در گفتار و رفتار و کردار یکی از پیشوایان دین که در یک زمان و مکان زندگی می کرد با دیگری که در زمان و مکان دیگری زندگی می کرد، بوجود می آید. حل این تفاوت ها یا تناقضات کاری ساده ای نمی توانست و نمی تواند باشد! این را هم نباید فراموش کنیم که پیامبر بخاطر پیامبر بودنش در همه کار های زمان خود استثناً بوده است!

برخی هم می گویند که حدیثی وجود دارد که پیامبر به یک تعداد زنانی که می خواستند در جنازه و مراسم تدفین شخصی اشتراک کنند، گفته بود که شما برای چه آمده اید؟ می خواهید مراسم تغسیل و تکفین و تدفین را به عمل آورید؟ زنان جواب دادند که نه! پیامبر هم گفت که پس چه می خواهید، و برای چه آمده اید؟ (نقل به معنی).

این ها همین حدیث (!) را سند گرفته اند و می گویند که زنان حق اشتراک در مراسم تدفین را ندارند، بدون این که فکر کنند که ما هزار ها حدیث جعلی داریم که از زمان فوت پیامبر تا امروز هر کسی که خواسته است کاری را پیش ببرد یا به هدف و مقصدی برسد سخنی بنام حدیث پیامبر جعل کرده است و هدف و مقصد خود را پیش برده است و دهن مخالفین خود را با آن بسته است. گذشته از این امر، اگر چنین حدیثی واقعاً وجود می داشت، عایشه هیچ گاهی نمی گفت: "اگر آنچه را امروز می دانم آنروز می دانستم جز زنان پیامبر کسی او را غسل نمی داد."

و اما در مورد این که کار تدفین کار مردانه است باید بگوییم: جائی که پیامبر را به خاک سپردند، اتاقی بود کوچک که فوqش سه یا چهار نفر می توانستند برای کندن قبر در آن جا حضور داشته باشند. و چون کار کندن قبر کار در آن دوران کار مردانه بود - از نگاه نیروی جسمی - این سه یا چهار نفر، با وجود صد ها مرد در آن شب در مدینه، باید مردان می بودند؛ نه زنانی که توانائی جسمی کمتری داشته اند. و چون در اتاقی که قبر کنده می شد جا نبود، زنان همراه با سائر مردان در بیرون از اتاق جمع شده بودند. در امر تدفین هم به همین ترتیب، نسبت نبودن جا از حضور زنان در آن اتاق - محل تدفین - جلوگیری شد. در فضای آزاد و وسیع به یقین، نظر به دلایلی که ارائه شد، از حضور زنان جلوگیری نمی شد!!

عایشه، زن پیامبر، در این خصوص میگوید: " دفن پیامبر را ندانستم تا وقتی در دل شب چهارشنبه صدای بیلها شنیدیم."

این سخن نمودار این حقیقت است که زنان در مراسم تدفین پیامبر حاضر بودند. فراموش نشود که عایشه تنها از بیل نام می برد و نه از کلند یا کلنگ! این نکته می رساند که کف اتاقی که پیامبر آنجا دفن شد به قدری نرم بوده است که به کلنگ احتیاجی نبوده است و کار کردن آن تنها با بیل امکان پذیر بوده است؛ و چون صدای کندن خاک با بیل در فاصله های دور قابل سمع نیست، می توان چنین نتیجه گرفت که عایشه با سائر زنان و مردان یا در عقب در بوده است، یا در حیاط، یا حویلی خانه. نتیجه غائی این استدلال این است که زنان در موقع تدفین آن جا حضور داشته اند؛ و استدلال امروز برخی ها مبنی بر این که زنان حق اشتراک در مراسم تدفین را ندارند، از استحکام و وثوق چندان بر خوردار نیست!!!!

به استناد این سخن عایشه: "اگر آنچه را امروز می دانم آنروز می دانستم جز زنان پیامبر کسی او را غسل نمی داد."4، می توان گفت که حتی زنان حق دارند میت مردان شان را، اگر خواسته باشند یا ضرورت باشد، شست شو دهند.

در صفحه دوم، جایی که این \*\* علامت وجود دارد، گوینده این موضوع را به حکم این سخن که "گر ضرورت بود، روا باشد" منوط و مشروط به امکان حاضر بودن همجنس میت می سازد؛ در غیر آن، او واضح و قطعی اعلام می کرد که غیر همجنس نمی تواند میت را شست و شو بدهد!!!

علاوه بر این، وقتی عایشه می گوید: "وقتی خواستند پیامبر را غسل دهند اختلاف کردند و گفتند: "بخدا نمی دانیم پیامبر را چون مردگان دیگر برهنه کنیم یا همچنان که جامه بر تن دارد غسلش بدهیم..."، فهمیده می شود که عایشه در مراسم شست و شوی پیامبر حضور داشته است یا در همان نزدیکی ها بوده است.

اگر عایشه در مراسم شست و شوی و تدفین پیامبر حضور داشته است، زنان دیگر و سائر اقارب نزدیک و دور پیامبر، تا جائیکه خانه پیامبر گنجایش آن را داشته است، نیز در آنجا باید حضور داشته بوده باشند. قبول این سخن که از آن همه زنان پیامبر تنها عایشه آنجا حضور داشته است، شاید کمی دشوار باشد.

این نکته را که در بالا آمده است که هیچ کسی در نماز بر دیگری امامت نمی کرد؛ یعنی زنان در نماز جنازه امامت زنان را می کردند و مردان امامت مردان را، هم نباید از نظر دور داشت.

این را هم باید اضافه کنم که اگر سخن شرعی در مورد ممنوعیت زنان در موقع تکفین و تدفین وجود می داشت، چه کسی می توانست بهتر و پیشتر از عایشه که از همه به پیامبر نزدیکتر بود، از آن مطلع گردد؟ همچنان آنچه را در مورد غسل احتمالی پیامبر بوسیله خودش گفته است - یا غسل دادن زن بوسیله شوهر - کی می توانست پیشتر و بهتر از او در این مورد آگاه شود؟

تمام مسلمانان سنی مذهب عایشه را یکی از معتبرترین راویان حدیث و یکی از باهوش ترین و آگاه ترین زنان مسلمان از دین می دانند؛ زنی که گذشته از هوش و آگاهی و دانائی از اعتماد کافی نزد مسلمانان بهره میبرد و قوی ترین حافظه را دارا بود.

بنابراین، بعید است که سخن چنین انسانی را در نظر نگرفته فتوائی صادر کنیم مبنی بر اینکه زن حق حضور و اشتراک در مراسم تدفین میت را ندارد، آنهم بر اساس یک حدیث که اعتبار آن با اسناد معتبر و دقیق تأیید نشده است!

گفته می شود که عایشه هم از قرآن اطلاع داشت و هم از حدیث. او پیامبر را هم بهتر از همه می شناخت. حب و بغض این یا آن مذهب به جای خود؛ باید هم همیگونه می بود. بهتر از زن و شوهر کی می تواند یکدیگر را بشناسد؛ زن و شوهری که به گفته قرآن لباس هم دیگر اند - هُنَّ لِبَاسٌ لَكُمْ وَأَنْتُمْ لِبَاسٌ لِهِنَّ (آیه 187 سوره بقره).

از اعتبار قابل ملاحظه ای که تاریخ طبری و ابو جعفر محمد ابن جریر طبری در نزد مسلمانان، بخصوص نزد مسلمانان سنی مذهب دارد، کسی نمی تواند منکر گردد!!

در طول 1400 سال، دین در هر جامعه و هر کشوری که رفته است، هر دینی، مطابق فرهنگ آن جوامع و کشورها تا حدودی جامه عوض کرده است. ما این سخنی آقای اکبرزاده را که خاکسپاری اموات در بین مسلمانان شبیه هم است، مگر در پاره ای جزئیات که تفاوت های وجود دارد، نباید از یاد برده باشیم.

تغییر در پاره جزئیات، نه تنها در خاکسپاری، که در کل دین، تنها محدود و منحصر به افغانستان نیست. ویل دورانت در یکی از کتاب های خود، در بخش تمدن مشرق زمین، عین مطلب را در مورد مسلمانان هندوستان اظهار می کند. او به این نظر است که اگر شما امروز - در روزگاران خودش - مسلمانان هند را ببینید و آن ها را با مسلمانان صدر اسلام مقایسه کنید، هیچ فکر نمی کنید که این ها مسلمان اند.

دیگری از میان چند نفری که آنجا بود گفت که شاید مسئله موضوع غسل و وضو باشد.

من فکر می کنم که دلیل ممنوعیت اشتراک زن ها در مراسم تدفین تنها همین است. گفتیم: شما، یا آن کسی که این فتوا را صادر کرده است، چگونه می تواند بگوئید، یا ثابت کنید که تمام مردانی که در مراسم تدفین میتی اشتراک می کنند، با غسل و وضو هستند؟ آیا شما می توانید بگوئید که از کسانی که در نماز جنازه اشتراک می کنند، کدام یک با وضو است و کدام بی وضو؟ چرا چنین مسئله ای را در مورد مردان مورد توجه و مذاقه قرار نمی دهید؟

اگر حکم ناپاکی احتمالی زن دلیل ممنوعیت وی در مراسم خاکسپاری می شود، باید همین احتمال یا حدس و گمان - که صحت آن را نمی توانیم ثابت کنیم؛ غیر از این که خود شخص بدان اعتراف کند - در مورد مردان نیز داده، زده و برده شود.

چرا چنین شکی تنها در مورد زن وجود دارد؟ چرا در باب مرد ها چنین فکر نمی شود و چنین حکمی صادر نمی کنید؟ چرا مردها را با این احتمال و حدس و گمان از اشتراک در مراسم خاکسپاری منع نمی کنید؟ تنها بخاطر همین که مرد هستند و از جنس خود فتوا دهندگان؟!!

و اگر ممنوعیت زنان صرف به همین دلیل باشد، بهتر است این مسئله به شکل عام اعلام شود و تنها از آنانی که معذرت دارند خواسته شود که بهتر است در چنین حالتی در مراسم جنازه و تدفین اشتراک نکنند - از زن و مرد. همینطور از همه آنانی که در موقع تدفین فریاد و فغان راه می اندازند!!

گفت: "حرف درستی است، اما شاید به دلیل این که در قبرستان ها مردان دفن هستند، آمدن زنان را لازم نمی دانند."

گفتم: "خوب، اما در قبرستان ها که زنان هم دفن هستند! اگر قرار باشد که زنان به خاطر مردگان مرد اجازه نداشته باشند وارد قبرستان گردند، پس مردان هم باید به خاطر مردگان زن اجازه نداشته باشند به قبرستان ها داخل شوند! فرق زن و مرد، با آن منظوری که شما بدان اشاره می کنید، چیست؟"

با آن هم اینطور نیست؛ زیرا زنان ما نسبت به مردان ما بیشتر به قبرستان ها رفت و آمد دارند؛ و اولتر از همه رفتن به زیارت ها را با نذر و نیاز بر خود واجب می کنند. موقع حج به مکه و مدینه می روند و... چند روز بعد، در اول حمل سال 1393، اگر توجه کنید، ناظر حضور صدها یا شاید هزاران زن در زیارت سخی خواهید بود. هم در مدینه مردی دفن است، هم در زیارت سخی و هم در سائر زیارت ها. اگر مسئله این باشد، باید هیچ زنی حق دخول به هیچ زیارتی را نداشته باشد!!

اگر زنان مجاز به رفتن بر سر قبر پیامبر و یاران پیامبر و سائر اماکن مقدس هستند، چرا باید اجازه نداشته باشند که به قبرستان های عادی بروند؟ اگر موضوع ممنوعیت زنان در مراسم تدفین در قرآن ذکر شده است، ما مکلفیت داریم آن را به عنوان یک دستور دینی بپذیریم؛ آنهم در صورتی که چنین آیتی به عنوان مدرک برای اقناع مردم ارائه شود.

در غیر آن با یک حدیث و چند دلیلی که غالباً پشتوانه ای دینی و منطقی و مطمئن ندارند، چنین حکمی را، که عمدتاً ریشه در نیاز های دراز مدت سلطه جویانه و مالی ملا ها و خود خواهی های مردان متعصب و وابسته به جامعه ای ملا ها یا جامعه ای دینداران "بلی گوئیک" و بی اطلاع از دین دارد، صادر کردن نباید درست باشد. پیشنهاد من این است که، اگر این وضعیت ادامه پیدا کند، در هر یک از مراسمی که ما به وجود یک ملا نیازمندیم، باید کوشش کنیم از ملا های روشن و معتدل و معقول دعوت به عمل بیاوریم. این یگانه راهی است که بیشتر ملا های متعصب و تاریک را که بیشتر به فکر پول و سلطه بی چون و چرای خود بر دیگران هستند تا به فکر دین، آرام آرام سر جای شان بنشانیم.

این گونه افراد باید منزوی شوند؛ زیرا وقتی این ها در انزوا قرار بگیرند، خود به خود، خود را تغییر می دهند و از تحمیل هر حق و ناحق بر دیگران دست می کشند. حذف نیمی از جامعه به بهانه های گوناگون سبب می شود که این قشر از ملا ها تنها در برابر یک عده مردان مسلمانی که از اسلام برداشت مثبت، معقول و سازنده دارند قرار گیرند؛ مردانی که غالباً در چنین مواقعی - مراسم جنازه و تدفین و فاتحه و خیر و خیرات و... - به خاطر حفظ نزاکت ها و برای این که مراسم یا محافل مرده دار و فاتحه گیر برهم نخورد در برابر حرف های غالباً غیر دینی چنین ملا ها سکوت اختیار می کنند.

در اخیر تقاضای من از همه علمای دین این است که به جای تکفیر - آنگونه که نیمچه ملائی در روز فاتحه متوفی در مسجد از کفر و دین روشنفکران سخن زده است - به توضیح مفصل و دقیق و مستند این مسئله که زنان چرا از حضور در مراسم تدفین میت ممنوع هستند، بپردازند؛ و هم مردمی را که به یک حدیث، که امکان جعل آن را نمی توان منتفی دانست، اقناع نمی شوند - به کتاب سه صد حدیث توجه کنید که از میان بیشتر از یکصد و چهل یل یکصد و پنجاه هزار حدیث، به عنوان احادیث معتبر انتخاب شده است - روشن سازند. از هر پنج صد حدیث یکی را درست پنداشته اند!!!

من شخصاً همانگونه که بار ها گفته ام با دین ستیز ندارم. هدف من نقد اعمالی است که فکر می کنم پایه دینی ندارند. شما هم که می گوئید اساس این حکم در دین نهفته است، با ارائه منبع معتبر بنویسید که در کجا و چطور؟

کار پیشوایان مذاهب، هیچ کدام شان، ستیز با دین نبوده است. این ها همه - از شافعی گرفته تا جعفری و حنبلی و حنفی و... - مسلمان بوده اند، ولی در اثر اختلافاتی که میان شان بر سر دین و تفسیر دین پیدا شده است راه دیگری را جسته و انتخاب کرده اند. هیچ کدام این ها برای اختلافات شان با دیگران تکفیر نشده اند. شما هم به جای تکفیر کردن مردم، کوشش کنید وظیفه تان را انجام بدهید و به مردمی که در خصوص ده ها یا صد ها مسئله دینی مشکل دارند، توضیحات قابل قبول، مستند و معتبر ارائه کنید و آن ها را با منطق و کلام قناعت بدهید. نه با این سخن که فلان از فلان و او از فلان و فلان نقل کرده که ...

و هم روی گشتاندن و دوری جستن از کسانی که مسئله ای را - حضوراً یا طی نوشته ای مطرح می کند - حلال مشکل نیست. مشکل ما را توضیح و پرداختن به سؤال ها حل می کند.

عالم دین نباید تنها راهنمای یک تعداد انسان هائی که خود رونده راه دین هستند، باشند؛ دیگرانی که به زعم دینداران راه گم هستند هم به رهنمائی نیاز دارند. علاوه بر این لت و کوب اطفال خرد سال، آن گونه که نیمچه ملا های یاد شده مردم را بدان تشویق می کنند، راهی نیست که اطفال به سوی دین جلب و جذب شوند. سرمشق شدن بهترین راهی است که هر انسان - خرد و کلان - را به کسی یا به چیزی علاقمند می سازد. اگر کسی حرف ملا یا انانی را که دعوی رهبری دینی را دارند نمی شنود، خود ملا قبل از دیگران باید به منطق کلام و به پابندی خود به دین توجه کند. اگر منطقی در سخن وجود نداشته باشد، و دوگانگی ها در اعمال و گفتار وجود داشته باشند، باید دیگران را ملامت نکنند که چرا حرف ایشان را نمی پذیرند. اونی که خون هزار ها یتیم را نوشیده است، چگونه انتظار دارد که مردم حرفش را گوش کنند؛ و بپذیرد؟! این ها - به جای ملامت کردن دیگران - باید خود را اصلاح کنند؛ به جای انتظار اصلاح دیگران!

- 1- صفحه 1340 جلد چهارم تاریخ طبری.
- 2- صفحه 459 جلد اول تاریخ ابن خلدون.
- 3- صفحه 262، جلد 2.
- 4- صفحه 1339 جلد چهارم تاریخ طبری.